

نوع مقاله پژوهشی

عدم شکل گیری همگرایی منطقه‌ای در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا

مهدی کریمی^۱، قاسم اصولی اودلو^۲، هادی سیفی فرزاد^۳، حسن جعفرزاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱

چکیده

امروزه منطقه گرای و همکاری‌های منطقه‌ای، بستر مناسبی را برای تحکیم قدرت حکومت‌های ملی فراهم کرده است و کشورهای مختلف، توسعه همه‌جانبه خود را در سایه همکاری‌های منطقه‌ای جست‌وجو می‌کنند. بر همین اساس، سازمان‌های گوناگونی در قاره آسیا شکل گرفته‌اند، ولی بیشتر آن‌ها نتوانسته‌اند اتحادیه‌ای پایدار و مؤثر در فرایند تصمیم‌سازی جهانی ایجاد کنند. این پژوهش دلایل عدم شکل‌گیری همگرایی مؤثر و کارآمد در مناطق جنوب شرق، جنوب و جنوب غرب آسیا را به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کرده است. پرسش اصلی پژوهش این است که «چرا در مناطق جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا، اتحادیه‌ای پایدار و مؤثر در فرایند تصمیم‌سازی جهانی شکل نگرفته است؟». این مقاله بحث می‌کند که برخی عوامل ژئوپلیتیکی-جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و ادراکی، مانع انسجام سازه‌های منطقه‌ای در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا می‌شوند. همچنین، منطقه‌گرایی در این مناطق، از نوع سنتی است و شکل دولت، یکی از مهم‌ترین دلایل سنتی بودن منطقه‌گرایی است.

واژگان کلیدی: همگرایی، منطقه‌گرایی، تصمیم‌سازی جهانی، آسیا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. استادیار، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) M.karimi@ihcs.ac.ir

۲. استادیار مدعو روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران ghasem.osuli@gmail.com

۳. دانش‌آموخته دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران hadisayfifarzad@yahoo.com

۴. دانش‌آموخته دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران jafarzadeh.hassan@yahoo.com

Lack of Regional Integration in the South, Southeast and Southwest Asia

Mahdi Karimi¹, Qasem Osuli Odlu², Hadi Sayfi Farzad³, Hassan Jafarzadeh⁴

Abstract

Today, regionalism and regional cooperation is a proper context to fortify national states' power and different states seek multilateral development in the shadow of regional cooperation. Based on this fact, different organizations have been formed in Asia, but they have not been able to create a sustainable and effective union in the global decision-making process. This paper using descriptive- analytic method is intended to investigate the causes and factors which prevent the formation of such a union in Southeast, South and Southwest regions of Asia. The research main question here is that "why a sustainable and effective union has not been formed in Southeast, South and Southwest regions of Asia". This paper argues that some geopolitical-geographic, political, cultural, economic and perceptual factors prevent the formation of a sustainable and effective in Southeast, South and Southwest regions of Asia. Also, regionalism is classic in these regions and the state nature and type is one of the most important factors in this relation.

Keywords: Integration; Regionalism; Global decision-making; Asia



1. Assistant professor of Asian cultural documentation center, The Institute for Humanities and Cultural Studies, Corresponding author, E-mail: M.karimi@ihcs.ac.ir

2. Assistant professor of international relations, Allameh Tabatabai University, E-mail: ghasem.osuli@gmail.com

3. Ph.D. in political geography, Tarbiat Modares University, E-mail: hadisayfifarzad@yahoo.com

4. Ph.D. in political geography, Tarbiat Modares University, E-mail: jafarzadeh.hassan@yahoo.com

مقدمه

منطقه، از یک سو ماهیتی سیاسی و از سوی دیگر، ماهیتی جغرافیایی دارد؛ بر همین اساس در سه دهه اخیر، هم به عنوان یک سطح تحلیل و هم به عنوان یک واحد تحلیل، بیش از پیش توجه متخصصان را به خود جلب کرده است؛ زیرا می‌تواند تبیین جامعی را ارائه دهد که هر دو عرصه ملی و بین‌المللی را دربر گیرد. افزون بر این، از آنجا که بسیاری از معضلات کنونی در عرصه بین‌المللی، نه راه‌حل جهانی و نه راه‌حل ملی دارند، حل و فصل منطقه‌ای آن‌ها، به مراتب آسان‌تر است. همچنین، نظم جهانی، به سوی برابندی از پویای فرامنطقه‌ای و بینا منطقه‌ای حرکت می‌کند. این واقعیت عینی و تحلیلی در آسیا، بیش از پیش خود را نشان داده است؛ به گونه‌ای که کنشگران ملی و بین‌المللی، راهکارهای انفرادی و دسته‌جمعی بسیاری را برای پیشبرد دستور کارهای منطقه‌ای، که می‌توان از آن‌ها با عنوان «منطقه‌گرایی» یاد کرد، اتخاذ کرده‌اند (Nejadzandie & Talebi Arani, 2021: 18).

با وجود اینکه همکاری بین کشورها از دیرباز در جهان وجود داشته، ولی پیشینه همکاری‌های سازمان‌یافته در قالب سازمان‌های بین‌المللی، به قرن نوزدهم و تشکیل کنگره وین در سال ۱۸۱۴ مربوط می‌شود. نگاهی به آمارهای موجود درباره سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تعداد هم‌پیوندی‌های بین‌المللی از ۲۱۳ مورد در سال ۱۹۰۹ به ۶۰۶۷ مورد در سال ۱۹۹۹ و اخیراً به ۷۵۵۲ مورد رسیده است که از این تعداد، ۵۰۹۲ مورد، ماهیت منطقه‌ای دارند (Shahabi & Sheikh Al-eslami, 2008: 140). در هزاره سوم، آهنگ جهانی شدن، پرشتاب‌تر از گذشته است و اقتصادهای ملی برای ماندن و آمادگی در میدان رقابت جهانی به گروه‌بندی‌های منطقه‌ای رو کرده‌اند. سازمان‌های بین‌المللی به بازیگران مهمی تبدیل شده‌اند که در همه تعاملات و دگرگونی‌های جهانی، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی دارند و امروزه منطقه‌گرایی و همکاری‌های منطقه‌ای، بستر مناسبی را برای تحکیم قدرت حکومت‌های ملی فراهم کرده است و کشورهای گوناگون، توسعه همه‌جانبه خود را در سایه همکاری‌های منطقه‌ای جست‌وجو می‌کنند. منطقه‌ای شدن، موج‌وار پیش می‌آید و منطقی است که فکر کنیم هر موج، ویژگی‌ها و علل و پیامدهای ویژه‌ای دارد. موج کنونی منطقه‌گرایی نوین تا امروز بیشتر به لحاظ تأثیراتی که بر الگوهای تجارت و رفاه اجتماعی می‌گذارد، مورد بحث قرار گرفته است؛ در حالی که اغلب منطقه‌گرایی نوین را بر پایه جامعیت و چندبعدی بودن آن تعریف می‌کنند که از واکنش‌های منطقه‌ای به تهدیدهای زیست‌محیطی مشترک تا بحران‌های امنیتی را دربر می‌گیرد. برای حل این مشکلات، مناطق کلان باید مسئولیت بیشتری را به عهده گیرند.

مناطق گوناگون آسیا نیز منطقه‌گرایی را به عنوان یک روند تجربه کرده‌اند؛ آسیا در گذشته به دلیل

پراکندگی جغرافیایی، برخورداری از ادیان، فرهنگ، و زبان‌های گوناگون، نظام‌های سیاسی و اقتصادی متفاوت، و بروز اختلاف‌ها و جنگ‌ها نتوانسته است از خود تعریفی ارائه دهد که نمایانگر هویت و همبستگی آسیایی باشد. دگرگونی‌های دهه‌های اخیر در نظام بین‌الملل که با ویژگی‌های جهانی شدن، منطقه‌گرایی، و توجه جدی به رشد اقتصادی همراه بوده، شرایط جدیدی را برای آسیا رقم زده است. آسیا برای دستیابی به جایگاه مناسب در نظام بین‌الملل نیاز به پیمودن این مسیر دارد. بهره‌گیری از همه‌توان و مؤلفه‌های موجود در آسیا و همکاری نزدیک میان کشورهای آسیایی می‌تواند موجب تأمین منافع اقتصادی و امنیت در کشورهای آسیایی شود و بستر مناسبی را برای رسیدن به همگرایی فراهم کند. سازمان‌های گوناگونی در قاره آسیا شکل گرفته‌اند، ولی بیشتر آن‌ها نتوانسته‌اند اتحادیه پایدار و مؤثری در فرایند تصمیم‌سازی جهانی ایجاد کنند. پژوهش حاضر، دلایل عدم شکل‌گیری اتحادیه پایدار و مؤثر در آسیا را با تأکید بر مناطق جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا بررسی کرده است. پرسش اصلی پژوهش این است که «چرا در مناطق جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا، اتحادیه پایدار و مؤثر بر فرایند تصمیم‌سازی جهانی شکل نگرفته است؟». فرضیه اصلی پژوهش نیز این است که «برخی عوامل ژئوپلیتیکی-جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و ادراکی، مانع انسجام سازه‌های منطقه‌ای در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا می‌شوند». همچنین، منطقه‌گرایی در این مناطق، از نوع سنتی است و شکل دولت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل سنتی بودن منطقه‌گرایی عمل کرده است. براین اساس، روش پژوهش در این نوشته، از نوع توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای بوده است. همچنین، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل کیفی استفاده کرده‌ایم. پس از بررسی پیشینه پژوهش، مهم‌ترین متغیرهای دخیل در انسجام منطقه‌ای را بررسی و الگویی را برای ارزیابی انسجام منطقه‌ای در مناطق مورد مطالعه ترسیم کرده‌ایم. بررسی مقایسه‌ای بین مناطق نیز با استفاده از الگوی نظری ترسیم شده انجام خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، که برخی از آثار، موضوع مسائل منطقه‌ای در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا را واکاوی کرده‌اند. بیشترین آثار در این زمینه به موضوع منطقه‌گرایی در جنوب شرق آسیا اختصاص یافته‌اند. در ادامه جدیدترین و مهم‌ترین آثار درباره این سه منطقه را بررسی کرده‌ایم.

آچاریا (۲۰۰۳)، به‌عنوان یکی از معروف‌ترین متخصصان حوزه مطالعات منطقه‌ای، در اثر خود با

عنوان «بنای اجتماع امنیتی در منطقه جنوب شرق آسیا»، نقش هنجارها در ایجاد اجتماع امنیتی در منطقه جنوب شرق آسیا را تحلیل و بررسی کرده است. وی در این نوشته بر این نظر است که این منطقه، به نوعی اجتماع امنیتی رسیده است و هنجارهایی مانند حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها، سبب نهادینه شدن همگرایی شده است.

کریمی و همکاران (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «آسه‌آن و صلح منطقه‌ای در جنوب شرق آسیا» این مسئله را بررسی کرده‌اند که چرا منطقه جنوب شرق آسیا، نسبت به مناطق دیگر این قاره شاهد تنش کمتری بوده است. این مقاله به این نتیجه رسیده است که دلیل این امر را باید در نهادینه شدن هنجارهایی مانند حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و وابستگی متقابل در این منطقه جست‌وجو کرد.

رضوانی و معین‌آبادی بیدگلی (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی همگرایی آسه‌آن» مهم‌ترین چالش‌های پیش روی آسه‌آن را بررسی کرده و توان اقتصادی نه‌چندان خودبسند، وابستگی به تجارت خارجی برون منطقه‌ای، تفاوت در توانایی‌های اعضا، و اختلاف‌های سیاسی را در زمره این چالش‌ها به‌شمار آورده‌اند.

شفیعی (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین ناکارآمدی آسه‌آن در بحران روهینگیا»، به دلایل ناکارآمدی آسه‌آن در بحران روهینگیا پرداخته و بر این نظر است که دلایل این ناکارآمدی را باید در عدم تجانس فرهنگی-اجتماعی و ناهمانندی ساختارهای سیاسی کشورهای عضو جست‌وجو کرد.

جدیدترین اثر در حوزه مطالعات منطقه‌ای آسه‌آن نیز اثر رابرت بیتس (۲۰۱۹) با عنوان «درک نقش آسه‌آن در نظم آسیا-پاسیفیک» است. وی در اثر یادشده، این مسئله را بررسی کرده است که «چگونه فضای ابرمنطقه‌ای شرق دور، آسه‌آن را به سوی نهادینه‌سازی منطقه‌گرایی سوق می‌دهد.

در حوزه مطالعات منطقه‌ای جنوب آسیا، پژوهش‌های انگشت‌شماری انجام شده است. یکی از آثار نوشته‌شده در این باره، کتاب «منطقه‌گرایی در آسیا: آسه‌آن، سارک، و اکو»، نوشته علی امید (۲۰۰۹) است که در فصل سوم آن، موضوع سارک بررسی شده است. نویسنده در این کتاب، در کنار بررسی تاریخچه و قابلیت‌های این سازمان، به مهم‌ترین چالش‌های پیش روی آن، از جمله اختلاف‌های سرزمینی و مرزی، ساختار نامتوازن قدرت در منطقه، و بی‌ثباتی‌های داخلی کشورهای عضو نیز پرداخته است.

آقاجری و سادات رستمی فر (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «پیمان سارک و تأثیر آن بر منطقه‌گرایی»، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی این سازمان برای تحقق همگرایی و منطقه‌گرایی را بررسی کرده‌اند. این دو نویسنده نیز بر مداخله قدرت‌های برون منطقه‌ای، ساختار نامتوازن قدرت در منطقه، و بی‌ثباتی‌های داخلی

کشورهای عضو، به‌عنوان مهم‌ترین چالش‌های پیش روی این سازمان متمرکز شده‌اند. دربارهٔ جنوب آسیا نیز پژوهش‌هایی انجام شده است. هاردز و همکاران (۲۰۱۳)، یکی از مهم‌ترین آثار را در این باره ارائه کرده‌اند. این دو پژوهشگر در نوشتهٔ خود با عنوان «فراسوی منطقه‌گرایی؟ همکاری منطقه‌ای، منطقه‌گرایی، و منطقه‌ای شدن در خاورمیانه»، وضعیت منطقه‌گرایی در جنوب غرب آسیا را تحلیل و بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دولت‌های منطقه در شرایط آتارشی به‌سر می‌برند و منطقه‌گرایی در این منطقه، تحول و پیشرفتی نداشته است.

اثر مهم دیگر در این زمینه، «منطقه‌گرایی عربی: دیدگاه پساساختاری» نوشتهٔ سیلیویا فورابولی (۲۰۱۶) است که با رویکردی پساساختاری، منطقه‌گرایی در غرب آسیا را از منظر اقتصاد سیاسی بررسی کرده است.

اخیراً نیز کورانی (۲۰۲۰) در نوشتهٔ خود با عنوان «خاورمیانه در حال تغییر: نگاهی نو به پویای منطقه‌ای»، موضوع منطقه‌گرایی در جنوب غرب آسیا را بررسی کرده و نشان داده است که چگونه روندها، بازیگران، و موضوع‌های بین‌المللی، منطقه‌گرایی در این منطقه را تضعیف کرده است.

«اکو و همگرایی منطقه‌ای» نیز یکی دیگر از آثار مهم دربارهٔ منطقه‌گرایی در جنوب غرب آسیا است. الهه کولایی (۲۰۰۰) در این نوشته، روند همگرایی در منطقهٔ اکو و مشکلات و محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی اعضای اکو را بررسی کرده است.

بررسی آثار مرتبط با منطقه‌گرایی در آسیا نشان می‌دهد که این آثار در عین ارزشمند بودن، بیشتر بر یک نمونهٔ خاص متمرکز شده و در تلاش برای فهم منطقه‌گرایی با استفاده از یک چارچوب نظری خاص بوده‌اند. این درحالی است که نوشتهٔ حاضر سعی دارد با رویکرد منطقه‌گرایی نوین موضوع منطقه‌گرایی و دلایل عدم شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای موفق در سه منطقهٔ مهم آسیا، یعنی جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا را واکاوی کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. منطقه‌گرایی و انواع آن

منطقه تعریف یگانه‌ای ندارد و می‌تواند برپایهٔ جغرافیا، کارکرد، سیاست، یا اقتصاد تعریف شود؛ اما به‌طور کلی، می‌توان منطقه را در قالب فضایی تعریف کرد که تعامل بین بازیگران و نهادها در یک جغرافیای مشخص در چارچوب آن انجام می‌شود. افزون‌براین، منطقه‌گرایی، به‌صورت ظرفیت منطقه برای تبدیل شدن به بازیگر خاصی تعریف می‌شود که به‌عنوان بخشی از ساختار جهان عمل می‌کند (Baysoy, 2020: 13).

یکی از مهم‌ترین پیامدهای جهانی‌شدن، ایجاد گفتمان و گفتمان‌های منطقه‌ای است که مطالعات منطقه‌ای را با وجود افت و خیزها افزایش داده است (Beeson, 2009: 1). با افزایش به هم پیوستگی‌های اقتصادی ملی در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای (به ویژه امروزه برای کشورهای درحال توسعه) برای توسعه ملی اهمیت پیدا کرده است. راهبردهای منطقه‌ای ممکن است تاحدی بتوانند شکاف فعلی نظام اقتصاد جهانی را پر کنند. بحث‌های پیچیده‌تری درباره تأثیرهای احتمالی این همکاری که نتایج مبهمی دارد، مطرح شده است (Stuchlíková, 2008: 90). منطقه‌گرایی معمولاً به سه شکل تجلی می‌یابد: الف) سیستم‌های اتحاد نظامی مانند ناتو؛ ب) اتحادیه‌های اقتصادی مانند اتحادیه اروپا؛ و ج) گروه‌بندی‌های سیاسی‌ای مانند اتحادیه عرب. به لحاظ تاریخی، منطقه‌گرایی به دو نوع سنتی و مدرن تقسیم می‌شود که تفاوت‌های این دو عبارت‌اند از:

≠ در منطقه‌گرایی سنتی، اصرار خاصی بر بعضی اهداف وجود داشت و بیشتر ناشی از پیمان‌های امنیتی بود (مانند پیمان‌های ورشو، ناتو، سنتو، و... که بیشتر با رویکردهای امنیتی و نظامی تشکیل شده بودند). در منطقه‌گرایی مدرن، اهداف و فرایندها، چندبعدی هستند؛ مانند توسعه اقتصادی، تجاری، امنیتی، زیست‌محیطی، و اجتماعی (اتحادیه اروپا، آ.سه.آن، مرکوسور، نفتا، و...) (Dehghani Firouzabadi, 2009: 138).

≠ در گذشته، منطقه‌گرایی روندی بود که از بالا شکل می‌گرفت. منطقه‌گرایی جدید، فرایندی چندبعدی است که در آن همکاری دولت‌ها برای مقابله با مشکلات داخلی، منطقه‌ای، و جهانی ضروری است؛

≠ منطقه‌گرایی در گذشته، بیشتر درون‌گرایانه و همراه با بی‌اعتمادی به متحدان بود. در شرایطی که برون‌گرایی و اعتقاد به وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی، یکی از ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین است (Simbar, 2004: 137).

≠ منطقه‌گرایی نوین، کنشگران گوناگونی، اعم از دولتی و غیردولتی، را دربر می‌گیرد که با یکدیگر همکاری فزاینده‌ای دارند. هرچند در بسیاری از مواقع این دولت‌ها هستند که با تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای، منطقه‌گرایی را آغاز، سازماندهی، و مدیریت می‌کنند، اما حفظ و گسترش آن در کنار کنشگران غیردولتی انجام می‌شود. دولت‌های ملی، سازمان‌ها، و نهادهای منطقه‌ای بین‌دولتی، کنشگران غیردولتی‌ای مانند نیروهای بازار، سازمان‌های غیردولتی جامعه مدنی و خود منطقه، چهار دسته بازیگران مهم در منطقه‌گرایی جدید به‌شمار می‌آیند (Nejadzandie & Talebi Arani, 2021: 190).

≠ منطقه‌گرایی نوین ممکن است در سطح فرومنطقه‌ای یا خرده‌منطقه‌ای، منطقه‌ای، و فرامنطقه‌ای/بین‌منطقه‌ای پیش رود. فرومنطقه‌ها، بخش‌های کم‌ویش متمایز کلان‌منطقه‌ای بزرگ هستند و در بیشتر موارد، همکاری فوق‌ملی فشرده‌تری را از خود به‌نمایش می‌گذارند. افزون‌براین، خرده‌مناطق، بین سطح ملی و سطح محلی قرار می‌گیرند؛ زیرا از سرزمین‌های فروملی تشکیل شده‌اند، نه از کشورها در معنای کلی کلمه. حتی شبکه‌های بیناشخصی‌ای ایجاد می‌شوند که مثلث‌های رشد، از جمله نمونه‌های آشکار آن‌ها به‌شمار می‌آیند. در سطح دوم، منطقه‌گرایی، کل یک منطقه را دربر می‌گیرد و سایه یک سازمان منطقه‌ای را بر سراسر آن می‌گستراند. فرامنطقه‌ای/بینامنطقه‌ای از سطح منطقه‌ای فراتر می‌رود و بر روابط رسمی بین مناطق به‌عنوان موجودیت‌های حقوقی یا دست‌کم شبه‌حقوقی حاکم می‌شود و معمولاً سازمان‌های منطقه‌ای نیز آن‌ها را نمایندگی می‌کنند (Hettne, 2005: 232).

۲-۲. فرایند تشکیل منطقه/ شکل‌گیری روابط منطقه‌ای

بی‌درنگ پس از جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های جهانی به دو سمت جهت پیدا کرد: ساختاربندی جنگ سرد توسط قدرت‌های رقیب بزرگ و بازسازی اقتصادهای جنگ‌زده اروپا و ژاپن. تأثیر این دو جهت‌گیری در نخستین نسل از منطقه‌گرایی در اروپا، آسیا، و امریکا نمود یافت. از یک سو، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای با جهت‌گیری‌های نظامی بر پایه رقابت‌های جنگ سرد شکل گرفت و از سوی دیگر، سازمان‌هایی شکل گرفتند که هدف اقتصادی داشتند، اما به‌لحاظ راهبردی، در راستای منافع قدرت‌های بزرگ تشکیل شده بودند (Shafiei, 2006: 46). در مقایسه با این فرایند، همکاری‌های منطقه‌ای دهه ۱۹۸۰ و پس‌از آن، به‌لحاظ انگیزه و تظاهر، مستقل‌تر بودند و به‌همین دلیل، به منطقه‌گرایی مستقل (مانند اکو) نیز معروف شده‌اند. نسل سوم منطقه‌گرایی، در پایان جنگ سرد شکل گرفت. در نظم پس از جنگ سرد، هژمونی جهانی، نیازمند محتوا و ساختار جدیدی بود. در این دوره، الزامی برای گروه‌بندی‌های رقیب نظامی و راهبردی در راستای منطقه‌گرایی وجود نداشت. در نتیجه، گروه‌بندی‌های سنتی، دگرگونی‌های داخلی‌ای مانند گسترش را آغاز کردند. یکی از نمونه‌های این گروه‌ها، آسه‌آن است که صف‌بندی‌های دوران جنگ سرد را به هم زد و تمام کشورهای آن منطقه را در چارچوب خود قرار داد.

منطقه‌گرایی نوین، پدیده سیاسی چندبعدی و جامعی است که مسائل اقتصادی، امنیتی، زیست‌محیطی، و مسائل دیگری را دربر می‌گیرد و جزء جدایی‌ناپذیر دگرگونی جاری جهانی است. در واقع، این ضرورت‌ها و مسائل، زمینه ادراک، انتظارات، و آگاهی مشترک را فراهم می‌آورد. آگاهی مشترک، روابط منطقه‌ای، و گسترش تعاملات را به وجود می‌آورد و گاهی این امر سبب ایجاد سازمان منطقه‌ای

می‌شود. آگاهی مشترک از ضرورت‌های منطقه‌ای، سبب به‌وجود آمدن هویت مشترکی در میان اعضا می‌شود؛ به‌گونه‌ای که کنشگران عضو یک نهاد، خود را به‌عنوان «ما» تعریف می‌کنند. آن‌ها برپایه مجموعه‌ای از هنجارها به این هویت خود شکل بخشیده‌اند و هویت و سرنوشت مشترکی کسب کرده‌اند (Wendt, 1994: 390). هویت مشترک، تداوم پایداری منطقه‌ای و تداوم نهاد را در پی دارد.

پایداری روابط منطقه‌ای را می‌توان هم به‌صورت یک هدف و هم به‌شکل یک روند در نظر گرفت؛ ولی در دنیای واقعی، انسجام منطقه‌ای، طیفی است که حد پایین آن به‌مفهوم ادغام اقتصادی و حد بالای آن به‌مفهوم اتحاد سیاسی و درپیش گرفتن سیاست خارجی و امنیتی مشترک است. همگرایی اقتصادی به‌معنای تعمیق وابستگی متقابل در یک منطقه از طریق شاخص‌هایی چون تجارت درون‌منطقه‌ای و هماهنگ‌سازی رویه‌ها، استانداردها، مقررات بازرگانی، و هماهنگی در سیاست خارجی است (Omidi, 2009: 24). برخی شاخص‌ها و متغیرهای شکل‌دهنده روابط منطقه‌ای نیز می‌توانند هم به‌عنوان عامل پایداری و هم به‌عنوان عامل ناپایداری روابط منطقه‌ای عمل کنند. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: عوامل ژئوپلیتیکی-جغرافیایی، عوامل سیاسی، عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی، و عوامل ادراکی.

۲-۳. نقش منطقه در فرایند تصمیم‌سازی جهانی

ساختار جغرافیای سیاسی جهان، الگوهای سیاسی-فضایی متنوعی دارد. این الگوها به‌لحاظ مقیاس جغرافیایی، ماهیت قدرت، و نقش آفرینی، با یکدیگر تفاوت دارند. به‌طور کلی، ساختار جغرافیای سیاسی جهان، از چهار سطح تشکیل می‌شود که به‌ترتیب عبارت‌اند از: (۱) سطح فروملی؛ (۲) سطح ملی؛ (۳) سطح منطقه‌ای؛ (۴) سطح جهانی. هر یک از سطوح یادشده، ویژگی‌ها، ماهیت، قلمرو، قدرت، و کارکرد ویژه‌ای دارد و در مقیاس خود نیز از تنوع برخوردار است. سطوح ساختاری یادشده لزوماً رابطه‌ارگانیک کاملی ندارند. سطح منطقه‌ای در مقیاس محدود یا گسترده و در انواع گوناگون آن در دهه‌های اخیر گسترش زیادی پیدا کرده است و بیشتر کشورها به تأسیس ساختارهای منطقه‌ای علاقه‌مند شده‌اند؛ بنابراین، انتظار می‌رود که سطح منطقه‌ای، به‌عنوان الگوی سیاسی-فضایی قدرتمندی در نظام جهانی و ساختار جغرافیای سیاسی، نقش آفرینی کند.

سربرآوردن اردوگاه‌های اقتصادی، این ضرورت را برای کشورهای کنارگذاشته‌شده پیش می‌آورد که به‌هم پیوندند تا به‌طور کامل تحت‌الشعاع قرار نگیرند. منطقه‌گرایی توسعه‌خواه در چارچوب منطقه‌گرایی نوین می‌تواند راه‌حلی را برای بسیاری از مشکلات اقتصادی و توسعه‌ای جنوب و نیز برخی مشکلات شمال فراهم کند که جهانی‌شدن آن‌ها را تشدید کرده است. منطقه‌گرایی می‌تواند

مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی و ادغام آن‌ها در اقتصاد جهانی در شرایط رقابتی باشد.

جدول (۱): تعریف عملیاتی متغیرهای تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده هویت مشترک و شکل‌دهنده روابط

منطقه‌ای

مفهوم	شاخص‌ها یا نشانه‌های تقویت‌کننده	مفهوم	شاخص‌ها یا نشانه‌های تضعیف‌کننده
عوامل ژئوپلیتیکی-جغرافیایی	۱. گسیختگی فضایی-جغرافیایی ۲. اختلافات ارضی و مرزی ۳. فقدان اختلافات قومی ۴. محو شدن تهدیدات امنیتی	عوامل ژئوپلیتیکی-جغرافیایی	۱. عدم گسیختگی فضایی-جغرافیایی ۲. نبود اختلافات ارضی و مرزی ۳. اختلافات قومی ۴. تهدیدات امنیتی
عوامل سیاسی	۱. تفاوت در شکل حکومت‌ها ۲. تضاد در منافع ملی ۳. وابستگی‌های سیاسی دولت‌ها ۴. نبود انسجام سیاسی در کشورها ۵. عضویت یا گرایش به سازمان‌های رقیب ۶. ناکارآمدی نظام داخلی ۷. حل و فصل غیرمسالمت‌آمیز اختلاف‌ها	عوامل سیاسی	۱. تشابه شکل حکومت‌ها ۲. همخوانی منافع ملی ۳. استقلال نسبی سیاسی دولت‌ها ۴. انسجام سیاسی کشورها ۵. عدم عضویت یا گرایش به سازمان‌های رقیب ۶. کارایی نظام داخلی ۷. حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات
عوامل اقتصادی	۱. تفاوت در نظام‌های اقتصادی ۲. مکمل نبودن اقتصادی ۳. نبود زیرساخت‌های اقتصادی ۴. تفاوت در میزان توسعه اقتصادی	عوامل اقتصادی	۱. تشابه نظام‌های اقتصادی ۲. هم‌تکمیلی اقتصادی ۳. وجود زیرساخت‌های اقتصادی مناسب ۴. برابری نسبی میزان توسعه اقتصادی
عوامل فرهنگی	۱. اختلافات دینی و ایدئولوژیکی ۲. فرهنگ سیاسی انحصارگرا	عوامل فرهنگی	۱. فقدان اختلافات دینی و ایدئولوژیکی ۲. فرهنگ سیاسی کثرت‌گرا
عوامل ادراکی	۱. احساس توزیع نابرابر مزایا و منافع ۲. احساس هزینه‌های بالا ۳. نبودن ضرورت و اجبار خارجی	عوامل ادراکی	۱. احساس توزیع برابر مزایا و منافع ۲. احساس هزینه‌های اندک ۳. وجود ضرورت و اجبار خارجی

منبع: یافته‌های پژوهش

اقتصاد منطقه‌ای، به‌عنوان گامی در جهت اقتصاد جهانی می‌تواند با حذف موانع گمرکی در منطقه، دسترسی شرکت‌ها به بازارهای گسترده‌تر را عملی کند و موانع را از سر راه انتقال سرمایه و فناوری در محدوده منطقه بردارد. چون هدف غایی، انجام تجارت آزاد جهانی است، چنانچه پیمان‌های تجاری منطقه‌ای به سوی هدف اصلی، که رفع موانع تجارت چندجانبه است گام بردارند، سنگ بنای تجارت آزاد

جهانی به‌درستی گذاشته خواهد شد. اگر ترتیبات منطقه‌ای، حاضر به پذیرش این امر شوند، انحراف تجاری به حداقل خواهد رسید و شرایط دسترسی آسان به منابع و کالاها برای تمام کشورها فراهم خواهد شد. کارشناسان تجارت بین‌الملل، منطقه‌گرایی را بندرگاهی امن و ابزاری برای رویارویی با فرازونشیب‌های بازارهای جهانی به‌شمار می‌آورند. آن‌ها منطقه‌گرایی را دریچه‌ای برای اصلاح خط‌مشی‌های داخلی می‌دانند. ادغام اقتصادی در سطح منطقه‌ای، تأکیدی است بر جهانی‌شدن از طریق منطقه‌گرایی. مناطق، پدیده‌های بالنده‌ای هستند که به‌گونه‌ای مبهم، هم‌بخشی از روند جهانی‌شدن را تشکیل می‌دهند، هم آن را پیش می‌برند، و هم بر ضد آن واکنش نشان می‌دهند و آن را تعدیل می‌کنند؛ بنابراین، منطقه‌گرایی، خواسته یا ناخواسته، می‌تواند راهی به‌سوی جهان‌گرایی باشد.

روندهای فعلی تشکیل مناطق، بیشتر از گذشته از «پایین» و «درون» شکل می‌گیرند و نه تنها الزامات اقتصادی، بلکه شرایط بوم‌شناختی و امنیتی نیز کشورها و جوامع را به‌سوی همکاری در بستر گونه‌های تازه‌ای از چارچوب‌های منطقه‌گرایانه سوق می‌دهد. اکنون دولت‌ها، تنها بازیگران فعال در پس‌طرح‌های منطقه‌گرایی نیستند، بلکه شمار زیادی از انواع گوناگون نهادها، سازمان‌ها، و جنبش‌ها نیز در آن‌ها فعالیت دارند. وانگهی، منطقه‌گرایی امروزی، درون‌نگر^۱ نیست، بلکه برون‌نگر^۲ است که این خود، بازتاب وابستگی متقابل ژرف‌تری است که در اقتصاد جهانی امروز وجود دارد. به‌این ترتیب، «منطقه‌گرایی باز»^۳ به‌عنوان یکی از الزامات منطقه‌گرایی نوین، راهی برای دست‌وپنجه نرم کردن با دگرگونی جهانی است؛ زیرا شمار فزاینده‌ای از دولت‌ها دریافته‌اند که فاقد توانایی و ابزارهای لازم برای انجام این کار در سطح «ملی» هستند (Hettne & et al., 2001: xvi).

۲-۴. پشتوانه‌های نظری منطقه‌گرایی

رویکردهای گوناگونی به منطقه‌گرایی وجود دارد: دسته نخست، روابط منطقه‌ای را تلاشی برای رفع تهدیدات خارجی به‌شمار می‌آورند (به‌عنوان مثال: Wight, 1987: 122)؛ برپایه این رویکرد، اتحادها نه براساس اصول، بلکه برپایه مصالح شکل می‌گیرند و مهم‌ترین هدف از ایجاد اتحادها نیز جلوگیری از دستیابی یک یا مجموعه‌ای از کشورها به موقعیت مسلط است. دسته دوم، روابط منطقه‌ای را تلاشی برای

1. Introverted
2. Extroverted
3. Open Regionalism

رفع تهدیدهای داخلی می‌دانند (به‌عنوان مثال: Larson, 1991; David, 1991)؛ برپایه این رویکرد، فهم بهتر و دقیق‌تر مقوله اتحادها در نظام بین‌الملل، نیازمند پرهیز از تحلیل‌های سیستمی و تمرکز بر عوامل داخلی کشورها است. دسته سوم، به روابط منطقه‌ای، به‌مثابه افزایش توان کارکردی می‌نگرند. این نظریه‌ها که بیشتر از سوی نظریه‌پردازان مکاتب ایدئالیسم و لیبرالیسم مطرح می‌شوند خود، دربردارنده چندین نظریه، ازجمله نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی هستند. دسته چهارم، روابط منطقه‌ای را ناشی از همسانی‌های بین‌ذهنی می‌دانند (به‌عنوان مثال: Buzan, & Waever, 2005)؛ برپایه این رویکرد، عوامل و مؤلفه‌های ذهنی، ازجمله همانندی‌های ایدئولوژیک و هویتی، ازجمله متغیرهایی به‌شمار می‌آیند که برخی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، برای تبیین فرایند شکل‌گیری اتحادها به آن‌ها توجه داشته‌اند.

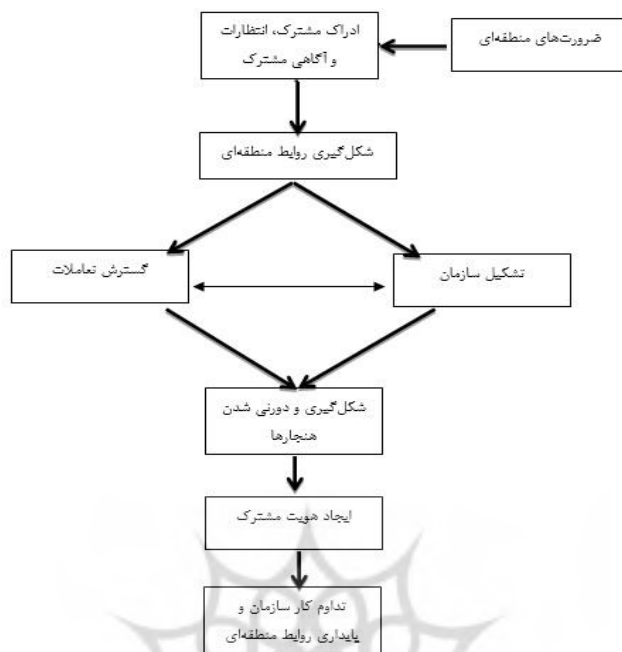
جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف^۱، بر این نظرند که نظام‌های سیاسی، به‌دلیل وجود ارزش‌های مشترک و فراگیر میان اعضایشان و به‌سبب وجود توافقی عمومی درباره چارچوب نظام مربوطه، به انسجام و همبستگی دست یافته و آن را حفظ می‌کنند. به‌نظر این دو پژوهشگر، نظام‌ها برپایه اجماع شکلی (یا توافق عمومی درباره چارچوب سیاسی و رویه‌های حقوقی حل و فصل مسائل) و اجماع ماهوی (یا توافق عمومی درباره راه‌حل‌های مسائل موجود در نظام سیاسی) استوارند و هرچه اجماع شکلی و ماهوی گسترده‌تر باشد، همگرایی نیز بیشتر خواهد بود.

الگوی نظری پیشنهادی پژوهش حاضر در قالب شکل شماره (۱) نشان داده شده است. در این الگو، ضرورت‌های منطقه‌ای به شکل‌گیری سازمان و گسترش تعاملات می‌انجامد. نهادینه شدن هویت مشترک منطقه‌ای، براساس نسبت درونی شدن هنجارها بین کشورهای عضو، معنا می‌یابد و درجه نهادینه شدن هویت مشترک، پایداری روابط منطقه‌ای را مشخص می‌کند.

۳. منطقه‌گرایی در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا

مطالعه معماری منطقه‌ای آسیا در سال‌های اخیر به مهم‌ترین حوزه مطالعاتی تبدیل شده است. سیاست‌های امنیتی منطقه با نقش درحال‌افزایش چین، درگیری دوباره ایالات متحده در منطقه، تنش در روابط دو کره، و اختلاف‌های سرزمینی، تغییر کرده است (Murray, 2010: 597). آسیا برای تداوم رشد و توسعه یافتگی و کسب موقعیت و جایگاه درخور در نظام بین‌الملل، نیازمند بازتعریف هویت آسیایی و

حرکت تدریجی به سوی انسجام و همبستگی آسیایی است. آسیا در گذشته به دلیل پراکندگی جغرافیایی، برخورداری از ادیان و فرهنگ و زبان‌های گوناگون، نظام‌های سیاسی و اقتصادی متفاوت، و بروز اختلاف‌ها و جنگ‌ها نتوانسته است از خود تعریفی ارائه دهد که نمایانگر هویت و همبستگی آسیایی باشد.



شکل (۱): الگوی نظری پژوهش

منبع: یافته‌های پژوهش

دگرگونی‌های دهه‌های اخیر در نظام بین‌الملل که با ویژگی‌های جهانی شدن، منطقه‌گرایی، و توجه جدی به رشد اقتصادی همراه بوده است، شرایط جدیدی را برای آسیا رقم زده است. سازمان‌های پرشماری در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا تشکیل شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اکو^۱، آسه‌آن^۲، سارک^۳ و شورای همکاری خلیج فارس^۴ که در ادامه، روند همگرایی در هریک از این مناطق را بررسی کرده‌ایم.

1. Economic Cooperation Organization (ECO)
2. Association of South East Asian Nations (ASEAN)
3. South Asian Association of Regional Cooperation (SAARC)
4. Gulf Cooperation Council (GCC)

۳-۱. همگرایی در منطقه جنوب شرق آسیا

منطقه جنوب شرق آسیا، از طریق آسه‌آن به‌سوی همگرایی حرکت کرده است. در اوت ۱۹۶۷، پنج کشور در بانکوک، معاهده‌ای را امضا کردند که به «آسه‌آن» معروف شد. در این معاهده دربارهٔ هفت اصل، اجماع شد: رشد اقتصادی، پیشرفت اجتماعی، و توسعه فرهنگی؛ صلح و ثبات منطقه‌ای؛ همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی، تکنیکی، علمی، و اداری؛ حمایت متقابل در تحقیقات و آموزش؛ همکاری در کشاورزی و صنعت، تجارت، و بهبود استانداردهای زندگی؛ همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر؛ و ارتقای مطالعات جنوب شرق آسیا (Severino, 2008: 2-3).

با توجه به پایان جنگ سرد، کشورهای عضو این اتحادیه تلاش کردند تا از یک الگوی امنیتی برای همگرایی بهره‌گیرند و به‌همین دلیل، توانستند با ایجاد تغییراتی در اهداف و کارکردهای اتحادیه، زمینه‌های لازم را برای بقا و تداوم آن فراهم کنند. براین اساس، کشورهایی مانند ویتنام، لائوس، میانمار، و کامبوج به عضویت این اتحادیه درآمدند (Soltani & et al., 2014: 503). اگرچه عضویت این کشورها، موفقیتی برای اتحادیه به‌شمار می‌آمد، ولی ناهمگونی را در داخل آن افزایش داد و سبب دودستگی شد.

دو تحول عمده در سیر حرکت این اتحادیه دیده می‌شود: نخست، توسعه «راه آسه‌آن»^۱ که به گفته نیکولاس بوس^۲، روشی است که آسه‌آن برای حل و فصل درگیری‌ها ایجاد کرده است (Karimi & et al., 2016: 79) و دوم، انعقاد توافق‌نامهٔ افتا^۳ که در سال ۱۹۹۲، با هدف ایجاد جامعهٔ اقتصادی آسه‌آن امضا شد. راه آسه‌آن، دربردارندهٔ هنجارهای رفتار و تعامل است و اصول عدم مداخله، احترام به حاکمیت یکدیگر، حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها، اجماع‌سازی، و دوری از تقابل را دربر می‌گیرد (Murray, 2010: 599). این اصول، به مهم‌ترین هستهٔ منطقه‌گرایی در جنوب شرق آسیا تبدیل شده‌اند. یکی از مهم‌ترین کاربردهای راه آسه‌آن، حل مسالمت‌آمیز بحران کامبوج بود (Karimi & et al., 2016)؛ اما بحران روئینگیا و پاسخ ناکافی آسه‌آن به این بحران نشان داد که این منطقه هنوز برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات، راه درازی در پیش دارد. ناهمانندی‌های فرهنگی-اجتماعی و ناهمسان بودن ساختارهای سیاسی کشورهای عضو، از مهم‌ترین دلایل واکنش ضعیف آسه‌آن به بحران یادشده بود. آسه‌آن در بحران یادشده بسیار دیر واکنش نشان داد و با چالش‌های پرشماری نیز روبه‌رو شد (Shafiei, 2018: 190).

1. ASEAN Way
2. Nikolas Busse
3. ASEAN Free Trade Area (AFTA)

تشکیل جامعه اقتصادی آسه‌آن و معاهدات دیگر برای حذف تدریجی تعرفه‌ها، سبب همگرایی بیش‌ازپیش کشورهای منطقه شد. تجارت درون‌منطقه‌ای آسه‌آن از دهه ۱۹۷۰ به صورت تصاعدی رشد داشته است و از ۱۲ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۲۲/۹ درصد در سال ۲۰۱۷ رسیده است (ASEAN, 2018). یکی از عمده‌ترین مسائل پیش روی این اتحادیه، عضویت هم‌زمان کشورهای منطقه در پیمان‌های مختلف دو یا چندجانبه با کشورهای همسایه مانند چین، هند، ژاپن، و استرالیا است که مانع رشد بیشتر تجارت درون‌منطقه‌ای شده است (Baldwin, 2008: 5)؛ به‌عنوان مثال، حجم مبادله تجاری چین با کشورهای منطقه، حدود ۴۴۱ میلیارد دلار (یعنی به‌تنهایی نزدیک به ۲۰ درصد از کل تجارت منطقه‌ای) است که این کشور را به نخستین شریک تجارت خارجی کشورهای عضو اتحادیه تبدیل کرده است (ASEAN, 2018).

نهادینگی ضعیف و شرایط متفاوت، ایجاد انسجام عمیق در آسیای جنوب شرقی را با مشکل روبه‌رو کرده است. برخی بر این نظرند که منطقه‌گرایی آسیایی از نوع باز است. منطقه‌گرایی باز، تلاشی در راستای رسیدن به سازگاری میان همگرایی منطقه‌ای و همگرایی چندجانبه در چارچوب سازمان تجارت جهانی و برای اطمینان یافتن از کارکرد توافقات منطقه‌ای به‌عنوان پلکانی برای آزادسازی جهانی بیشتر است؛ در واقع، منطقه‌گرایی، پله‌ای برای آزادسازی جهانی است (Stuchlíková, 2008: 99). به‌طور کلی، اگرچه شکل‌گیری آسه‌آن مبتنی بر منطق نتایج بود، یعنی دولت‌های منطقه، این سازمان را به‌منظور برقراری صلح و آرامش و افزایش تعاملات همکاری‌جویانه در حوزه‌های گوناگون تشکیل دادند، اما تداوم و گسترش آن و به‌عبارتی، تحقق همگرایی در آن، برپایه منطق تناسب، مبتنی بر هنجارها و درونی شدن آن‌ها در میان اعضا در فرایندی از یادگیری اجتماعی پیچیده بود (Koulaei & Sazmand, 2011: 67).

۳-۲. همگرایی در منطقه جنوب آسیا

همگرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا در تأسیس سارک نمود یافته است. سارک، بزرگ‌ترین سازمان منطقه‌ای با شرکت کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، بوتان، مالدیو، و نپال است که در سال ۱۹۸۵ با اهدافی چون ارتقای رفاه و بهبود کیفیت اجتماعی، تسریع رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی و فرهنگی در منطقه، فراهم کردن زندگی شرافتمندانه برای مردم کشورهای منطقه، ارتقا و تحکیم خوداتکایی جمعی، تفاهم و درک مشکلات اعضا، ارتقای همکاری و کمک متقابل در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، فنی، و علمی، تحکیم همکاری با سایر کشورهای در حال توسعه و تحکیم همکاری میان اعضا در مجامع بین‌المللی، آغاز به کار کرد و در طول سال‌های فعالیت خود، همواره در تلاش بوده

است که اهداف و اصول اولیه و اساسی تصویب‌شده را عملی، و منطقه‌گرایی را در این منطقه تثبیت کند (SAARC Secretariat, 2018). سارک، از زمان بنیان‌گذاری تاکنون، مجموعه اقداماتی را انجام داده که مهم‌ترین آن‌ها به بخش‌های کشاورزی، سلامت و بهداشت، توانمندسازی زنان و جوانان و حمایت از کودکان، کاهش فقر و توسعه منابع انسانی مربوط بوده است (Aghajari & Sadat Rostamifar, 2012: 18).

جنوب آسیا، یکی از آخرین مناطقی است که با وقوع چالش منطقه‌گرایی نوین، بیدار شده است و هنوز در چارچوب آسیا، تاحدودی منزوی است. سازمان سارک، به‌عنوان سازمان منطقه‌ای جنوب آسیا، اختیار چندانی از خود ندارد و همه‌چیز به اراده سیاسی دولت‌های عضو مربوط می‌شود. به‌لحاظ نهادی، سارک مقدمات همکاری منطقه‌ای را فراهم کرده است. در حال حاضر می‌توان از بسترسازی سارک برای همکاری منطقه‌ای صحبت کرد تا همگرایی. هرچند سارک توانسته است برنامه‌های درازمدتی را برای ایجاد منطقه آزاد تجاری تدارک ببیند، ولی اعضای اصلی آن هنوز در تصویب اسناد اولیه نیز دچار ناهمسویی هستند. به‌نظر می‌رسد، با اینکه سارک توانسته است یک راهبرد تجاری درازمدت را برای منطقه آسیای جنوبی ترسیم کند، اما اجرای این طرح با موانع زیادی روبه‌رو است. سارک در حوزه‌های دیگر موردعلاقه اعضا (مانند فقرزدایی و کشاورزی) اسنادی را تصویب و برپایه آن‌ها، نهادهایی را نیز ایجاد کرده است، ولی همانند اکو، کارنامه درخشانی نداشته است (Omidi, 2009: 283).

یکی از مهم‌ترین عوامل واگرایی منطقه سارک، فقر شدید و مکمل نبودن اقتصاد این کشورها است؛ زیرا بیشتر این کشورها، جزو کشورهای درحال توسعه جهان هستند و کشاورزی، خدمات، و صادرات مواد اولیه، مهم‌ترین منابع درآمدی آن‌ها به‌شمار می‌آیند. همین عامل سبب شده است که روابط تجاری کشورها، به‌جای درون‌منطقه‌ای بودن، برون‌منطقه‌ای باشد. به‌همین سبب، حجم تجارت درون‌منطقه‌ای، حدود ۵ درصد است که نشان‌دهنده مکمل نبودن اقتصادی کشورهای این منطقه است (The World Bank, 2016).

۳-۳. همگرایی در منطقه جنوب غرب آسیا

منطقه‌گرایی از همان آغاز شکل‌گیری نظام دولت مدرن در این منطقه، در دستور کار قرار گرفت، ولی در بسیاری از موارد، ناکام ماند؛ از دوران جنگ جهانی اول، تلاش اعراب برای تشکیل ترتیبات سیاسی پان‌عربی در غرب آسیا شروع شد، ولی با موانع جدی‌ای روبه‌رو شد؛ به‌گونه‌ای که با نفوذ فزاینده قدرت‌های منطقه‌ای و تداوم نزاع‌های منطقه‌ای، بی‌نتیجه ماند. این روند در دوران جنگ سرد نیز تداوم داشت. سازمان‌های منطقه‌ای، از جمله شورای همکاری خلیج فارس و اکو، موفقیت چندانی در پیشبرد

منطقه‌گرایی نداشتند؛ به گونه‌ای که در بهترین حالت، نوعی همکاری گزینشی را ترویج و در بدترین حالت، روندهای منطقه‌ای را به سوی تشدید درگیری‌ها سوق دادند (Nejadzandie & Talebi Arani, 2021: 199).

اکو، میراث‌دار سازمان همکاری عمران منطقه‌ای است که در سال ۱۹۶۴ تأسیس شد و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به حیات آن پایان داد. از سال ۱۹۸۵، سه کشور ایران، ترکیه، و پاکستان، تلاش‌های تازه‌ای را برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای آغاز کردند. سازمان همکاری عمران منطقه‌ای، این بار با نام سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)، دور جدیدی از فعالیت‌های خود را شروع کرد (Bijan & Rahmani Vasoukalaei, 2016: 52). تا سال ۱۹۹۰، این سازمان، تحرک و پویایی چشمگیری نداشت. با فروپاشی شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین، افغانستان، خواستار پیوستن به این سازمان شدند؛ پیوستن این اعضای جدید به سازمان، تحرک ویژه‌ای بخشید. اعضای اکو برای همکاری ارتباطی و ضرورت تقویت ارتباطات تجاری توافق کردند. پروتکل تعرفه‌های ترجیحی، حمل‌ونقل و ارتباطات، همکاری‌های انرژی، مسائل زیست‌محیطی و طرح جامع منطقه‌ای برای کنترل مواد مخدر از موضوع‌های مورد توجه اعضای اکو بود.

به‌لحاظ انسجام اجتماعی، اکو امتیازهای بیشتری برای همگرایی دارد و گوناگونی اجتماعی در آسه‌آن، بسی بیش از اکو است؛ ولی به‌لحاظ انسجام سیاسی، اقتصادی، و سازمانی، وضعیت آسه‌آن مطلوب‌تر است. مشکل بنیادی اکو، نبود زمینه و امکانات برای همکاری اقتصادی نیست، بلکه نبود اراده سیاسی و زیرساخت‌های نهادی برای پویاسازی این سازمان است. نگاهی به سازمان اکو نشان می‌دهد که اعضای آن، انسجام معناداری ندارند؛ زیرا هر یک از آن‌ها دچار وابستگی‌های سیاسی و علایق متفاوتی هستند. اعضای اکو، خود را متعلق به یک منطقه جغرافیایی نمی‌دانند؛ برای نمونه، ترکیه بیش از آنکه به ارتباط آسیایی خود اهمیت دهد، در پی پیوستن به اتحادیه اروپا بوده است. پاکستان نیز به‌لحاظ جغرافیایی و فرهنگی، بیشتر متمایل به حوزه شبه‌قاره هند است. این وابستگی‌ها و علایق سیاسی متفاوت، امکان انسجام سیاسی را از بین برده است (Mostaghimi & Ghavam Maleki, 2008: 129-140). به‌لحاظ امنیتی-نظامی، اعضای اکو، نگاهی برون‌گرایانه داشته‌اند و ائتلاف‌ها و اتحادیه‌های نظامی آن‌ها، بیشتر با قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای بوده، یا در چارچوب همکاری‌های دوجانبه، محدود مانده است (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۶). شبکه‌های ارتباطی ضعیف، حجم محدود تجارت درون‌منطقه‌ای (حدود ۱۰ درصد از حجم کل تجارت (ECO Secretariat Staff Papers, 2015)، جنبه‌های محدود هم‌تکمیلی اقتصادی،

دیدگاه متضاد اعضا در برابر طرح‌های اقتصادی، فقدان احساس تعلق منطقه‌ای در میان شهروندان، فقدان کثرت‌گرایی، و وابستگی سیاسی برخی از اعضا، از مهم‌ترین موانع تعمیق همگرایی در میان اعضای اکو است.

شورای همکاری خلیج فارس، دومین سازمان مهم منطقه جنوب غرب آسیا است. اشغال افغانستان توسط شوروی، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، و ناکامی عراق در حمله به ایران، سران کشورهای عرب خلیج فارس را به تفکر واداشت و در پی آن، عربستان، فرصت را برای طرح دوباره مسئله تشکیل اتحادیه‌ای منطقه‌ای مناسب یافت؛ از این رو، وزیران امور خارجه عربستان، کویت، عمان، قطر، بحرین، و امارات در سال ۱۹۸۱، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را اعلام کردند. اعضا تصمیم گرفتند که شورا، چارچوبی را برای هماهنگی سیاست‌های دولت‌های عضو به وجود آورد که در ضمن، به مسئله امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس نیز توجه داشته باشد (Afrasiabpour, 2014: 193). این شورا، هدف از تأسیس خود را مجموعه‌ای از همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی، فنی و بهداشتی، مالی و اجتماعی، و... مطرح کرد، اما می‌توان گفت، هدف و انگیزه اصلی آن، هماهنگی سیاست‌های دفاعی، امنیتی، و یک کاسه کردن توانایی‌ها برای مقابله با تهدیدهای مشترک خارجی، به ویژه انقلاب اسلامی ایران بود.

شورای همکاری خلیج فارس، از جمله سازمان‌های منطقه‌ای است که در قیاس با سازمان منطقه‌ای دیگری مانند اکو یا آسه‌آن، می‌توان آن را یک محدوده جغرافیایی خواند که در آن یک گروه‌بندی واقعی و طبیعی، شش کشور عضو را دربر می‌گیرد. همسایگی جغرافیایی، باعث شده است که اعضای آن، برای توسعه بخش‌های حمل‌ونقل و ارتباطات و همچنین، طرح‌ریزی شبکه سراسری گاز اقدام کنند. دومین عامل پیونددهنده کشورهای عضو شورا، شباهت نظام‌های سیاسی آن‌ها است که باعث شده است، دغدغه‌های امنیتی و سیاسی یکسانی داشته باشند. همچنین، اعضا درک مشترکی از امنیت دارند. این شورا از زمان شکل‌گیری، در برابر چالش‌های امنیتی موجود در محیط منطقه بی‌ثباتی مانند خلیج فارس، سیاست هماهنگی را درپیش گرفته است. همچنین، کشورهای عضو آن، از نظام‌های اقتصادی همانند، یعنی متکی به صادرات منابع فسیلی برخوردارند که البته گاهی سبب رقابت بین این کشورها شده است (Abbasi & Shokri, 2015: 227-236). در شورای همکاری خلیج فارس، سهم تجارت درون منطقه‌ای، با وجود تعرفه‌های پایین، حدود ۱۰ درصد است (IMF, 2018) که نشان می‌دهد که در مقایسه با بلوک‌های تجاری مانند آسه‌آن یا اتحادیه اروپا، دچار نوعی ضعف مکمل بودن اقتصادی و رژیم‌های تجارت آزاد و در نتیجه، پایین بودن مبادلات درون منطقه‌ای است.

در مجموع، اگر چالش‌هایی از بعد اقتصادی (مانند ضعف الگوی تنوع اقتصادی، ایجاد مکمل بودن اقتصادی، حجم پایین تجارت درون منطقه‌ای) و سیاسی (فقدان دموکراسی) در شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد، این چالش‌ها در بلندمدت با سیاست پیش‌بینی‌شده، حل‌شدنی هستند. در کل، شورا با چالش‌ها و محدودیت‌های درون منطقه‌ای زیادی روبه‌رو نیست و موفقیت همگرایی منطقه‌ای در بستر سامانه منطقه‌ای آن امکان‌پذیر است (Abbasi & Shokri, 2015: 239).

۴. بررسی مقایسه‌ای منطقه‌گرایی در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا

در نظریه‌های ژئوپلیتیک، اعتقاد بر این است که تقارن جغرافیایی و ارتباط سیاسی دو جانبه و چندجانبه، سیاست خارجی کشورهای منطقه را شکل می‌دهد و سیاست خارجی کشورهای منطقه، به شدت از یکدیگر تأثیر می‌پذیرد. هرچه تقارن جغرافیایی بیشتر باشد، اثرپذیری متقابل بیشتر است و بسته به نوع روابط متقابل و همانندی‌های سیاسی و فرهنگی و مکمل بودن اقتصادی، انتظار می‌رود که روابط منطقه‌ای منسجم‌تری بین آن‌ها وجود داشته باشد.

براین اساس، مهم‌ترین عناصری که مانع انسجام سازه‌های منطقه‌ای در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا می‌شوند عبارت‌اند از: عوامل ژئوپلیتیکی-جغرافیایی شامل گسیختگی فضایی-جغرافیایی، اختلاف‌های ارضی و مرزی، اقلیت‌های قومی، محو شدن تهدیدات امنیتی؛ عوامل سیاسی، شامل تفاوت در شکل حکومت‌ها، تضاد در منافع ملی، وابستگی‌های سیاسی دولت‌ها، نبود انسجام سیاسی در کشورها، عضویت یا گرایش به سازمان‌های رقیب، ناکارایی نظام داخلی، حل و فصل غیرمسالمت‌آمیز اختلافات؛ عوامل اقتصادی، شامل تفاوت در نظام‌های اقتصادی، رقابت اقتصادی به جای مکمل بودن اقتصادی، نبود زیرساخت‌های اقتصادی، تفاوت در میزان توسعه اقتصادی؛ عوامل فرهنگی شامل اختلافات دینی و ایدئولوژیکی و فرهنگ سیاسی انحصارگرا؛ و عوامل ادراکی، شامل احساس توزیع نابرابر مزایا و منافع، احساس هزینه‌های بالا، فقدان ضرورت و اجبار خارجی. انطباق این عوامل و شاخص‌ها با سازمان‌های منطقه‌ای جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا در جدول شماره (۲) نشان داده شده است. همچنین، با توجه به تعریفی که از منطقه‌گرایی نوین و سنتی در بخش تعریف مفاهیم ارائه شد، نگاهی به وضعیت سازمان‌های منطقه‌ای جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا نشان می‌دهد که به دلایل زیر، منطقه‌گرایی در این مناطق از نوع سنتی است:

جدول (۲): بررسی مقایسه‌ای عوامل تضعیف‌کننده روابط منطقه‌ای در سازمان‌های منطقه‌ای جنوب شرقی،

جنوب، و جنوب غرب آسیا

عامل	آسه آن	سارک	اگو	جی.سی.سی.سی.
عوامل ژئوپلیتیکی-جغرافیایی	گسیختگی فضایی-جغرافیایی	-	-	-
	اختلافات ارضی و مرزی	+	+	+
	اختلافات قومی	+	+	-
	محو شدن تهدیدات امنیتی	-	-	+
عوامل سیاسی	تفاوت در شکل حکومت‌ها	-	+	-
	تضاد در منافع ملی	-	+	+
	وابستگی سیاسی دولت‌ها	+	+	-
	نبود انسجام سیاسی در کشورها	+	+	-
	عضویت یا گرایش به سازمان‌های رقیب	+	+	-
	ناکارایی نظام داخلی	+	-	+
عوامل اقتصادی	حل و فصل غیرمسالمت‌آمیز اختلافات	-	+	-
	تفاوت در نظام‌های اقتصادی	-	-	+
	رقابت اقتصادی به جای مکمل بودن اقتصادی	-	-	+
	نبود زیرساخت‌های اقتصادی	-	+	-
عوامل فرهنگی	تفاوت در میزان توسعه اقتصادی	+	+	-
	اختلافات دینی و ایدئولوژیکی	+	+	-
عوامل ادراکی	فرهنگ سیاسی انحصارگرا	-	-	+
	احساس توزیع نابرابر مزایا و منافع	-	+	-
	احساس بالا بودن هزینه‌ها	-	-	-
	فقدان ضرورت و اجبار خارجی	+	+	-

توضیح جدول: + عامل تضعیف‌کننده وجود دارد؛ - عامل تضعیف‌کننده وجود ندارد.

منبع: یافته‌های پژوهش

≠ منطقه‌گرایی در این مناطق، به دلایل ژئوپلیتیکی، از بیرون از منطقه تحمیل شده است که در واقع، حاصل ادراک مشترک یا برآمده از نیاز طبیعی مناطق نبوده است؛ به‌عنوان مثال، سازمان آسه‌آن، در ابتدای جنگ سرد، سازوکاری بود که با حمایت غرب در راستای مقابله با کمونیسم در منطقه آسیای جنوب شرقی تأسیس شد و بیشتر، مسائل امنیتی را در نظر داشت تا اقتصادی. دلیل اینکه تا چندین سال پس از تأسیس این سازمان، کشورهای عضو، نه ساختار مستحکم اقتصادی‌ای داشتند و نه به‌صورت منطقه‌ای

همکاری اقتصادی می‌کردند، این بود که اقتصاد آن‌ها مکمل نبود و به دلیل رقابت در کسب بازارهای موردنظرشان، در مقابل هم قرار می‌گرفتند. تنها کمک قدرت‌های اقتصادی بزرگی مانند ایالات متحده آمریکا و ژاپن بود که اتحادیه را سرپا نگه می‌داشت (Shahriari, 2009: 84)؛

≠ منطقه‌گرایی در آسیا، از ترتیبات تجاری میان کشورها فراتر نمی‌رود. تجارت، هرگز زمینه کافی برای همکاری نیست؛ زیرا کشورهای همسایه در مناطقی که از منابع مشابهی برخوردار بودند، مکمل یکدیگر نبودند؛ به عنوان نمونه، می‌توان به سازمان اکو اشاره کرد؛

≠ تلاش‌هایی که درعمل، برای همکاری منطقه‌ای انجام می‌شود، میراث طرح‌های استعماری است و از همین رو، با موقعیت جدید استقلال ملی سازگار نیست؛ به عنوان مثال، منطقه اقیانوس هند نخست، به نسبت زیادی زیر سلطه نظام جهانی است. با توجه به اینکه قدرت کشورهای منطقه و پراکندگی آن‌ها زیاد است، اقتصاد منطقه و مؤلفه‌های ژئوپلیتیک آن، به طور کامل زیر سلطه نظام جهانی است. نکته دوم، شخصیت برون‌گرای منطقه است که تاحدزیادی میراث استعمار است؛ براین اساس، کشورهای اقیانوس هند، به جای گسترش همکاری بین خودشان، روابط مهم خود را با قدرت‌های خارجی حفظ کرده‌اند. سوم اینکه، نفوذ قدرت‌های خارجی بزرگ، غالب و چندوجهی است. به بیان روشن‌تر، در جاهایی که توازن منطقه‌ای واقعی تاحدزیادی با منافع و نحوه عمل قدرت‌های بزرگ ارتباط دارد، نفوذ قدرت‌های خارجی غالب است (Bouchard, 2004: 10)؛

≠ منطقه‌گرایی در این مناطق، اغلب تأکید ویژه‌ای بر اهداف تک‌بعدی دارد (مانند اهداف امنیتی یا اقتصادی)؛ به همین دلیل، عده‌ای بر این نظرند که توافق‌ها در آسیا از نوع سطحی هستند و توافق از نوع عمیق آن - که ویژگی اصلی آن چندبعدی بودن اهداف است - در این قاره شکل نگرفته است؛

≠ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین، منطقه‌ای شدن است. منطقه‌ای شدن، با منطقه‌گرایی متفاوت است. منطقه‌ای شدن، روندی عینی را مشخص می‌کند که در یک فضای جغرافیایی فرامرزی، سبب شکل‌گیری الگوی همکاری، یکپارچگی، تکمیل‌کنندگی، و همگرایی می‌شود. بازیگران و نیروهای اصلی پیش‌برنده در منطقه‌ای شدن از بالا، دولت‌ها و مراجع سطوح گوناگون هستند؛ درحالی‌که در روندهای خودجوش، از بازارها، مردمان، سازمان‌های غیردولتی و انواع دیگر شبکه‌ها و جنبش‌های اجتماعی نشئت می‌گیرند که به شکل‌گیری یک اقتصاد منطقه‌ای فرامرزی و جامعه مدنی واقعی کمک می‌کنند (Hettne & et al., 2001: 362)، درواقع، نوعی منطقه‌گرایی از پایین نیز شکل می‌گیرد؛ ویژگی‌ای که در سازمان‌های منطقه‌ای آسیایی دیده نمی‌شود؛ هرچند جنوب شرق آسیا، نسبت به مناطق

دیگر آسیا، وضعیت بهتری دارد.

≠ در مقابل منطقه‌گرایی سنتی، منطقه‌گرایی نوین، سیاسی‌تر و توسعه‌نگرتر است، رویکرد محتاطانه‌ای به تجارت آزاد دارد، و از خودبستگی به‌دور است؛ ولی چون انسجام منطقه مسئله مهمی است، در مناسبات خارجی گزینه‌های بیشتری عمل می‌کند. منطقه‌گرایی، بیش از آنکه به‌وسیله نهادهای فراملی اروپایی یا دولت‌های مستقل اروپا تعیین شود، روندی اجتماعی-سیاسی است که از پایین به بالا جریان می‌یابد؛ از این رو، همان‌گونه که نظریه‌های سازه‌نگاری و پست‌مدرنیسم تأکید می‌کنند، بازیگران و کارگزاران فراملی و فردی، در فرایند منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ زیرا منطقه‌گرایی، متضمن و مستلزم احساس نوعی منطقه‌بودگی است که در نتیجه ارتباط و مبادله بین افراد مختلف در سطح منطقه به‌وجود می‌آید (Adler and Barnett, 1998: 31).

نتیجه‌گیری

پایان جنگ سرد، نوع متفاوتی از همکاری‌های درون‌منطقه‌ای در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، و تجاری را برانگیخت که منطقه‌گرایی نوین نامیده می‌شود و در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت، و گستره، با منطقه‌گرایی سنتی متفاوت است. به‌لحاظ کارگزاری و نقش کارگزاران، برخلاف منطقه‌گرایی سنتی که بر نقش دولت‌ها در ساختارها و سازه‌های منطقه‌ای تمرکز دارد، منطقه‌گرایی نوین، ناشی از نقش آفرینی طیف گسترده‌ای از بازیگران دولتی، فردی، و اجتماعی در درون و برون منطقه است. به‌لحاظ انگیزه و هدف نیز منطقه‌گرایی نوین، تک‌بعدی و دارای یک متغیر نیست، بلکه نوعی عمل‌گرایی چندبعدی و چندوجهی است که ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی را دربر می‌گیرد و هدفی بسیار فراتر از ایجاد رژیم‌های تجارت آزاد و ائتلاف‌های نظامی-امنیتی منطقه‌ای دارد (Hettne & et al., 2001: xix). گستره و قلمرو منطقه‌گرایی جدید نیز گسترش یافته است؛ به‌گونه‌ای که منطقه‌گرایی، بسیار فراتر از تجربه همکاری و انسجام اروپا رفته و به‌صورت یک پدیده عمومی و جهانشمول درآمده است (Tavares, 2004: 40).

نخستین مرحله و شرط اساسی در فرایند انسجام منطقه‌ای، رسیدن به ادراک مشترک است. آگاهی مشترک از ضرورت‌های منطقه‌ای، سبب به‌وجود آمدن هویت مشترک در میان اعضا می‌شود و کنشگران عضو نهادهای منطقه‌ای، خود را به‌عنوان «ما» تعریف می‌کنند. آن‌ها برپایه مجموعه‌ای از هنجارها به این هویت خود شکل می‌بخشند و دارای هویت مشترک و سرنوشت مشترکی می‌شوند (Wendt, 1994: 390). ایجاد هویت مشترک سبب تداوم پایداری منطقه‌ای و تداوم نهاد می‌شود. برخی از عوامل نیز

به‌عنوان عوامل تقویت‌کننده هویت مشترک عمل می‌کنند که عبارت‌اند از: عوامل ژئوپلیتیکی-جغرافیایی، عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و ادراکی. این عوامل می‌توانند هم به‌عنوان عوامل انسجام‌بخش و هم به‌عنوان عوامل تضعیف‌کننده انسجام عمل کنند. آنچه باعث می‌شود که دولت‌ها، با وجود ضرورت‌های منطقه‌ای نتوانند به یک درک و هویت مشترک برسند، به شکل و ماهیت دولت مربوط می‌شود.

در بررسی میزان و روند انسجام منطقه‌ای در جنوب شرق، جنوب، و جنوب غرب آسیا باید گفت، این مناطق وضعیت‌های کم‌وبیش متفاوتی دارند. برخی از مناطق، به ادراک مشترک، هویت مشترک، و انسجام منطقه‌ای رسیده‌اند و برخی دیگر، در مراحل اولیه این روند هستند. جنوب شرق آسیا، سازمان‌یابی نسبتاً قوام‌یافته‌ای دارد. مهم‌ترین ویژگی منطقه‌گرایی در این منطقه، باز بودن آن یا «منطقه‌گرایی باز» است. برخی نیز بر این نظرند که منطقه‌گرایی آسیای جنوب شرقی از نوع همگرایی جنوب-جنوب و سطحی است. برخی دیگر نیز معتقدند، منطقه‌گرایی جنوب شرق آسیا، بازارمحور است و سازوکار تصمیم‌گیری در آن از نوع اجماعی است. نهادینگی ضعیف و شرایط متفاوت، انسجام منطقه‌ای عمیق در آسیای جنوب شرقی را با مشکل روبه‌رو کرده است (Stuchlíková, 2008: 97)؛ با این حال، همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب شرقی، از زمان تأسیس آسه‌آن، پیشرفت فراوانی را تجربه کرده است. آسه‌آن، با اصولی مانند مداخله نکردن در امور داخلی کشورهای عضو، متوسل نشدن به زور، احترام به حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی کشورها، و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات شناخته می‌شود (Murray, 2010: 599). اعضای آسه‌آن، نوعی تعهد متقابل دارند و به نوعی هویت تقریباً مشترک دست یافته‌اند. آن‌ها به حدی از انسجام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و ایستاری رسیده‌اند که قابل مقایسه با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای آسیایی نیست.

جنوب آسیا، یکی از آخرین مناطقی است که با چالش منطقه‌گرایی نو روبه‌رو شده و هنوز در چارچوب آسیا، نسبتاً منزوی است. ویژگی اصلی این منطقه، بی‌اعتمادی، ستیز، و رخنه قدرت‌های خارجی در آن است که در واقع، گاهی دولت‌های منطقه در نتیجه دشمنی‌های داخلی‌شان از آن‌ها دعوت کرده‌اند. کشورهای کوچک‌تر این منطقه، به دلایل امنیتی همانندی، در پی پیوندهای خارجی بوده‌اند و همکاری منطقه‌ای در حوزه اقتصاد یا همان منطقه‌گرایی توسعه‌خواه نیز در این منطقه حالت جنینی دارد. با این حال، روند آرام همکاری اقتصادی آغاز شده است (Hettne & et al., 2001: 56). سازمان سارک، به‌عنوان یکی از سازمان‌های منطقه‌ای جنوب آسیا، در حال حاضر اختیار چندانی از خود ندارد و همه‌چیز به اراده سیاسی دولت‌های عضو آن وابسته است. به‌لحاظ نهادی، سارک، مقدمات همکاری منطقه‌ای را فراهم

کرده است، اما در حال حاضر می‌توان از بسترسازی سارک برای همکاری منطقه‌ای صحبت کرد تا همگرایی (Omidi, 2009: 131).

به‌لحاظ منطقه‌گرایی، جنوب غرب آسیا، یک مورد استثنایی در میان وضعیت‌های منطقه‌ای جهان است. مهم‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای این منطقه، اکو و شورای همکاری خلیج فارس هستند. دلیل موفقیت آسه‌آن در مقایسه با اکو، این است که مجموعه‌هنگارهایی در میان اعضای آسه‌آن درونی شده و سبب شکل‌گیری هویتی مشترک در میان اعضای آن شده است که شکل سازمان دولتی در این امر بسیار مهم بوده است؛ در حالی که در میان اعضای اکو، چنین بستر نهادی‌ای برای شکل‌گیری هویت مشترک در میان اعضا وجود ندارد؛ زیرا برخی ویژگی‌های موجود (جدول شماره ۲) در روابط میان اعضای اکو و شکل سازمان دولتی اعضای تشکیل‌دهنده آن، از شکل‌گیری چنین بستر نهادی‌ای جلوگیری کرده است. سازمان مهم دیگر در این منطقه، شورای همکاری خلیج فارس است. در مجموع، این شورا با چالش‌ها و محدودیت‌های درون‌منطقه‌ای زیادی روبه‌رو نیست و موفقیت همگرایی منطقه‌ای در بستر سامانه منطقه‌ای آن امکان‌پذیر است (Abbasi & Shokri, 2015: 239).

اگرچه نهادهای بین‌المللی در آسیا، به‌ویژه در سال‌های اخیر، رشد کرده‌اند، اما این قاره همچنان فاقد نهادهای مستحکم و تثبیت‌شده‌ای برای حل منازعه و مدیریت منافع مشترک است. مهم‌ترین کارکرد نهادها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، کاستن از آثار منفی آنارشی است و مهم‌ترین پیامد ویرانگر آنارشی، حاکم شدن فضای بی‌اعتمادی و تهدید در میان کشورهای آسیایی است. یکی از دلایل این امر را می‌توان شکل دولت در آسیا دانست؛ زیرا سیاستمداران آسیایی تا جایی با منطقه‌گرایی موافق‌اند که به حاکمیت ملی و اقتدار آن‌ها آسیب نزند؛ در حالی که در منطقه‌گرایی، کشورها به گونه‌ای داوطلبانه، بخشی از حاکمیت و اختیارات خود را به سازمان منطقه‌ای واگذار می‌کنند و اگر این امر اتفاق نیفتد، سازمان منطقه‌ای، اعتبار لازم را به‌دست نخواهد آورد؛ به این معنا که داشتن شخصیت حقوقی مستقل از دولت‌های عضو برای یک سازمان، تضمین‌کننده اعتبار آن است. در این صورت است که تصمیم‌های آن برای دولت‌های عضو، الزام‌آور می‌شود. این ویژگی‌ها در اتحادیه اروپا وجود دارد و کشورهای عضو آن، ملزم به پیروی از سازمان هستند و این امر زمینه را برای تبدیل شدن اروپا به بازیگری قدرتمند در نظام بین‌المللی فراهم می‌کند (Beeson, 2009: 499).

سخن آخر اینکه، در دگرگونی جاری اقتصاد جهان می‌توان منطقه‌گرایی را جایگزینی برای سناریوی جهانی‌شدن دانست. راهبردهای توسعه ملی باید در آینده، خود را با جهانی‌سازگار کند که منطقه‌ای‌تر

شده است. عامل منطقه‌ای، نقش مهم‌تری در شکل‌گیری الگوهای آینده‌ستیز و حل‌وفصل‌ستیز بازی خواهد کرد. آسیا، از جمله مناطقی است که بیشترین تأثیرات را از فرایند جهانی‌شدن پذیرا شده است. با توجه به این پویایی سریع، نقش آسیا در عرصه بین‌المللی به سرعت ارتقا یافته و در ضمن، چالش‌های پیدا و پنهان جدیدی نیز رویاروی کشورهای این قاره قرار گرفته است. آسیا برای استمرار رشد و توسعه یافتگی و کسب موقعیت و جایگاه درخورد در نظام بین‌الملل، نیازمند بازتعریف هویت آسیایی و حرکت تدریجی به سوی همبستگی و انسجام آسیایی است.

منابع

- Abbasi, E. & Shokri, M. (2015). "Feasibility Study of the Formation of Regional Organization in GCC. *Journal of Strategy*, 77, 214-217. (In Persian)
- Acharya, A. (2003). *Constructing a Security Community in Southeast Asia: Asian and the Problem of Regional Order*. Routledge.
- Adler, E. & Michael, B. (1998). *Security Communities*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Afrasiabpour, H. (2014). "Analysis of Security Dynamisms of Persian Gulf Cooperation Council". *Journal of Defense Policy*, 88, 185-219. (In Persian)
- Aghajari, M. & Sadat Rostamifar, S. (2012). "SAAR treaty and its Effect on Regionalism". *Scientific Journal of International Studies*, 5(20), 9-39. (In Persian)
- ASEAN. (2018). "ASEAN Statistical Highlights". Available at: <https://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2018/10/ASEAN-Statistical-Highlights-2018.pdf>.
- Baldwin, R. (1997). "The Causes of Regionalism". *The World Economy*, 20(7), 865-888.
- Baldwin, R. (2003). *East Asian Regionalism: A Comparison with Europe*. Geneva, Graduate Institute of International Studies.
- Baldwin, R. (2008). "Managing the Noodle Bowl: The Fragility of East Asian Regionalism". *The Singapore Economic Review*, 53(03), pp.449-478.
- Baysoy, E. (2020). "New-Regionalism: The Slipknot of the Two Rival Trends?". *Athens Journal of Mediterranean Studies*, Vol. 6, Issue 1, pp: 11-20.
- Beeson, M. (2009). "Geopolitics and the Making of Regions: The Fall and Rise of East Asia". *Political Studies*, Vol. 57, 498-516.
- Bijan, A. & Rahmani Vasoukalaei, M. (2016). "The Role ECO in Development of the Member States". *Quarterly of Politics*, 3(9), pp. 53-71. (In Persian)

- Bouchard, C. (2004). "Emergence of a New Geopolitical Era in the Indian Ocean: Characters, Issues and Limitations of the Indian Oceanic Order". *Geopolitical Orientations, Regionalism and Security in the Indian Ocean*, 84-109.
- Buzan, B. & Waever, O. (2005). *Regions and Powers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- David, S. (1991). "Explaining Third World Alignment". *World Politics*. No: 43.
- Dehghani Firouzabadi, J. (2009). "Evolution in Theories of Regionalism". *Central Eurasian Studies*, 2(5), 99-116. (In Persian)
- Dougherty, J. & Pfaltzgraff, R. (1993). *Contending theories of international relations*. Translated by A. Tayyeb & V. Bozorgi. Tehran: Ghomes Press. (In Persian)
- ECO Secretariat Staff Papers. (2015). *Regional Integration in ECO: An Overview*. Economic Cooperation Organization.
- Ferabolli, S. (2016). *Arab Regionalism: A Post-Structural Perspective*. New York: Routledge.
- Harders, C. & et.al. (2013). *Beyond Regionalism? Regional Cooperation, Regionalism and Regionalization in the Middle East*. Ashgate Publishing.
- Hettne, B. (2015). "Beyond the New Regionalism". In: *New Political Economy*. Translated by H. Pourahmadi and R. Talebi Arani. Mikhatab Press. (In Persian)
- Hettne, B. & et al. (2001). *Comparing Regionalisms: Implications for Global Development*. The New Regionalism Series, Vol. I-V, London: Macmillan Press.
- Heywood, A. (2011). *Global Politics*. Palgrave Macmillan Press.
- IMF. (2018). *Trade and Foreign Investment—Keys to Diversification and Growth in the GCC*. International Monetary Fund.
- Karimi, M. & et.al. (2016). "ASEAN and Regional Peace in the South East Asia". *Journal of Humanities*, 23(2).
- Korany, B. (2020). "Middle East Regionalisms: Can an Institution Bridge Geo-Culture to Geo-Economics?" In: *Timothy Shaw: The Ashgat e Research Companion to Regionalisms*. (The International Political Economy of New Regionalisms Series). Ashgate Publishing Company.
- Koulaei, E. & Sazmand, B. (2011). "Regional integration in Asia: comparative analysis of ECO and ASEAN". *Journal of Political and International Approaches*, 27, 59-80. (In Persian)
- Larson, D. (1991). *Bandwagon Images in American Foreign Policy: Myth or Reality*. In: R. Jervis and J. Snyder, Ed., *Dominoes and Bandwagons. Strategic Beliefs and Great Power Competition in the Eurasian Rim Land*, New York:

- Oxford University Press.
- Mostaghimi, B. & Ghavam Maleki, H. (2008). "Feasibility Study of the Formation of Regional Organization of ECO". *Central Eurasian Studies*, 1(2), 123-142. (In Persian)
- Murray, P. (2010). "East Asian Regionalism and EU Studies". *European Integration*, 32 (6), 597-616.
- Nejadzandie, R. & Talebi Arani, R. (2021). "New Regionalism in the West and Southeast Asia: A Comparative Investigation". *Journal of Research on International Relations*, 37, 181-218. (In Persian)
- Omidi, A. (2009). *Regionalism in Asia: a look at ASEAN, SAARC and ECO*. Tehran: The Center of Publication of Ministry of Foreign Affairs. (In Persian)
- Ramazani, A. & Moinabadi Bidgoli, H. (2019). "Political Economy of Regional Integration in ASEAN". *Journal of International Political Economic Studies*, 2(1), pp. 233-265. (In Persian)
- SAARC Secretariat. (2018). SAARC at a Glance. Cited in: <https://www.saarc-sec.org/index.php/resources/publications/66-saarc-at-a-glance/file>
- Severino, Rodolfo C. (2008). *ASEAN* (No. 10). Institute of Southeast Asian Studies.
- Shafiei, N. (2006). "Shanghai Cooperation Organization and 3rd Generation of Regionalism in Asia". *Quarterly of Caucasus and Central Asian Studies*, 14(4), pp. 45-62. (In Persian)
- Shafiei, N. (2018). "Expounding the Causes of Ineffectiveness of ASEAN in Rohingya". *Quarterly of Politics*, 50(5), 1189-1210. (In Persian)
- Shahabi, H. & Sheikh Al-eslami, M. (2008). "Can We Wait for ECO Success?". *Quarterly of Politics*, 37(3), pp. 139-191. (In Persian)
- Shahriari, M. (2009). "The Effect of Political-Security Factors in Regional Integration with the Investigation of ASEAN and Shanghai". *Quarterly of Politics*, 39(4), 63-87. (In Persian)
- Simbar, R. (2004). "New Regionalism in Political Geography of the World; Change in Approaches and more Options". *Economic-Political Information*, 19(3-4), 134-143. (In Persian)
- Soltani, N. & et.al., (2014). "Evolution in Regionalism and Evaluation of ASEAN Position". *Quarterly of Foreign Policy*, 3, 501-520. (In Persian)
- Stuchlíková, Zuzana. (2008). "Changing Regionalism in South-East Asia: Some Theoretical and Practical Aspects". *Acta Oeconomica Pragensia, Roè*, 16, è. (2), 90- 108.
- Tavares, Rodrigo. (2004). "The State of the Art of Regionalism: The Past, Present and Future of a Discipline". Available at: [Unpanl. Un. org/ intradoc/ groups/](http://Unpanl.Un.org/intradoc/groups/)

- public/documents/ Nispacee/ UNPANO 18784.
- The World Bank. (2016). "The Potential of Intra-regional Trade for South Asia". Available at: <https://www.worldbank.org/en/news/infographic/2016/05/24/the-potential-of-intra-regional-trade-for-south-asia>
- Wendt, Alexander. (1994). Collective Identity Formation and the International Ddate. *American Political Science Review*. Vol. 88, No. 2, pp: 348-396.
- Wight, Martin. (1978). *Power politics*. New York: Holmes & Maier Press.
- Yates, Robert, and M. Beeson. (2019). *Understanding ASEAN's role in Asia-Pacific order*. Springer International Publishing.

